

پژوهشی در تفسیر یعقوب چرخ

مهدی آریان فر*

مقدمه

هیچ کتابی در حوزه هیچ مکتب و دینی نیست که صدق، صحت، صلابت و اعتبار تاریخی اش به روشنی و مقبولیت قرآن باشد. آثار گرانسنگی که نخبگان و اندیشمندان بزرگ بر محور قرآن و عرصه های گوناگون آن از خود به یادگار گذاشته اند گواهی روشن بر این واقعیت است. در این میان آثار عرفانی سهم بسزایی در تاریخ فرهنگ اسلامی داشته است، آثاری که بیشتر آن با محوریت قرآن و احادیث است.

نقشبندیان از جمله عرفا بوده اند که صدها کتاب و رساله به زبان های گوناگون در عرفان و مبانی تصوف و غیره از خود به جای گذاشته اند و به علت گسترش آن در پهنه جهان اسلام و رواج آن در میان علما و فضلا و ادبا از اهمیت خاصی برخوردار می باشد.

آثار نقشبندی غالباً به زبان فارسی بوده است، لذا در سرزمین های فارسی زبان بیشتر شیوع داشت. نقشبندی طریقتی ایرانی است و مشایخ آن بیشتر ایرانی بوده اند و نضج و نشأت آن در خاک فارسی زبانان بوده است و از همین رو اصطلاحات طریقتی آنان نیز به زبان فارسی است. تفسیری که بررسی گردیده است، از آثار پارسی قرن نهم است و مؤلف آن از مشایخ نقشبندی می باشد. این تفسیر مشتمل بر سوره فاتحه الکتاب و دو جزء آخر قرآن کریم است که تاکنون چاپ مناسبی نداشته است.

شرح حال مفسر

یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود غزنوی چرخ

در سرزور که دهی از دهات چرخ^۱ است و پدران و اجداد وی در آنجا ساکن بوده اند متولد شده است. ^۲ سال تولد وی معلوم نیست، اما بنا بر بررسی ای که مصحح رساله نائیه و ابدالیه خواجه یعقوب چرخ انجام داده است، سال تولد یعقوب چرخ بین سال های ۷۵۷-۷۶۲ ق می باشد. ^۳ سال وفات وی به اتفاق در روز شنبه پنجم صفر المظفر سال ۸۵۱ ق می باشد. قبر وی در حصار پنج کیلومتری شهر دوشنبه (پایتخت تاجیکستان) قرار دارد^۴ که مشتاقان عرفان و طریقه نقشبندی از سراسر جهان اسلام به زیارت او می روند.

مسافرت های علمی و کسب طریقت نقشبندی

آن طور که از قرائن برمی آید، حیات علمی خواجه یعقوب از سفر به هرات شروع می شود. چندگامی در آنجا سکنی می گزیند و از خانقاه خواجه عبداللّه انصاری که در بازار ملک واقع است، طعام می خورد. پس از مدتی به دیار مصر رفت و از محضر علمایی همچون شیخ زین الدین خافی (۸۳۴ ق) و شهاب الدین سیرامی کسب فیض کرد. ^۵ به دنبال خوابی که در

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، سال پنجم درس خارج حوزه علمیه مشهد.
۲. چرخ از توابع غزنین می باشد، نک: نورالدین عبدالرحمن جامی، ذفحات الانس من حضرات القدس، به کوشش محمود عابدی، ص ۴۰۲ (چاپ اول، نشر اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰ ش).
۳. یعقوب چرخ، رساله نائیه، همراه با رساله نائیه عبدالرحمن جامی، ص ۱۲۴ (به کوشش خلیل الله خلیلی، کابل، ۱۳۷۷ ق).
۴. یعقوب چرخ، رساله ابدالیه، به کوشش محمد نذیر رانجه، ص ۱۴ ج ۱۵ (چاپ دوم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۹۸ ق).
۵. همان، ص ۱۴؛ مهین دخت معتمدی، مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، ص ۱۵۳ (چاپ اول، انتشارات پازنگ، تهران، ۱۳۶۸ ش).
۶. یعقوب چرخ، رساله نائیه، ص ۱۲۵؛ فخرالدین علی بن حسین (م ۹۳۹ ق)، ذفحات عین الحیاء، ج ۱، ص ۱۱۹ (بنیاد نیکوکاری، تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی).

طریقه نقشبندی

پایه ریزی این طریقه در عهد غزنوی و مؤسس آن خواجه یوسف همدانی (۵۳۵ ق) است. چون این طریقه را خواجه بهاء الدین محمد نقشبندی بخارایی (۷۹۱ ق) احیا کرد و جانی تازه گرفت به طریقه نقشبندی معروف گشت. این طریقه در ابتدا در ماوراءالنهر و خراسان شهرت پیدا کرد. پس از خواجه بهاء الدین جانشینان او یعنی خواجه علاء الدین عطار (۸۰۲ ق) و خواجه محمد پارسای بخاری (۸۲۲ ق) و خواجه یعقوب چرخمی (۸۵۱ ق) بر مسند آن بودند. سپس این طریقه به همت خواجه عبیدالله احرار (۸۹۵ ق) که از مشهورترین و متنفذترین مشایخ عصر تیموری است، به شهرت فراوانی در جهان اسلام دست یافت. ناگفته نماند خواجه عبدالله احرار از شاگردان خواجه یعقوب چرخمی است.^{۱۱}

طریقه نقشبندی آمیخته با تعالیم عبدالخالق غجدوانی (۵۷۵ ق) و خواجه بهاء الدین است. روش نقشبندیان متابعت سنت رسول و حفظ شریعت و دوری از بدعت است که به دو طریق حاصل می شود:

- تربیت جسمانی: مراحلی که بارهبری یکی از مشایخ سیر و سلوک انجام می پذیرد؛

- تربیت روحانی: اگر سالک آداب و رسوم طریقت را از روحانیت مرشد کامل بگیرد این تربیت روحانی است که اصطلاحاً طریق اویسی نام دارد.

نقشبندیان بر آن اند که رشته این اتصال قوی تر از اتصال جسمانی است، زیرا نشانه توجه حق تعالی به بنده مقرب است که هر کسی را مقرب در گاه خود باید باطن یکی از محبان و اولیای خود را سبب هدایت وی می سازد، چنان که خواجه بهاء الدین نقشبندی که از محضر سید امیر کلال (۷۷۱ ق) بهره ور شد، اویسی بود، زیرا از روحانیت خواجه عبدالخالق غجدوانی (۵۷۵ ق) تعلیم گرفت.^{۱۲} این طریقه در نهایت به ابوبکر خلیفه

سال ۷۸۳ ق می بیند، به بخارا می کوچد و پس از کسب خدمت و علم آموزی از علما و بزرگان بخارا اجازه فتوا می گیرد.^۶ هنگامی که قصد برگشت به وطن داشت، خواجه بهاء الدین را ملاقات می کند که به وی می گوید:

«زندهار در این سفر مولانا تاج الدین را در دشت کولک دریایی که وی از اولیاء الله است».

خواجه یعقوب از این سخن تعجب می کند چرا که او قصد سفر به وطن داشت نه دشت کولک. اتفاقاً ضرورتی پیش می آید و خواجه یعقوب ناگزیر از بلخ روانه دشت کولک می شود. در آنجا جمله خواجه بهاء الدین در ذهنش نقش می بندد. پس از ملاقات و مصاحبت با مولانا تاج الدین کولکی تصمیم می گیرد در ملازمت خواجه بهاء الدین باشد، بنابراین به بخارا بازمی گردد^۷ و در ملازمت شیخ می ماند. پس از چندگاهی که یقین می کند وی از اولیای الهی است خصوصاً پس از تفسال به قرآن کریم که آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ» (انعام، آیه ۹۰) را پیش رو می یابد، عزمش را جزم می کند تا در ملازمت دائمی شیخ خود باشد. بنابراین به کوشک هندوان - منزلگاه خواجه بهاء الدین - می رود. در نزدیکی مقصد، خواجه بهاء الدین را می بیند که منتظر اوست. پس از صحبت با وی و درخواست ملازمت دائمی خواجه بهاء الدین به او می گوید تا یک شب صبر کند. روز بعد خواجه بهاء الدین او را قبول می کند.^۸ خواجه یعقوب پس از فراگیری سلسله مشایخ و کسب وقوف عددی به «کش» می رود و در آنجا خبر وفات یافتن خواجه بهاء الدین را دریافت می کند.

وی در پی وصیت خواجه بهاء الدین و دریافت نامه ای از خواجه علاء الدین عطار به بدخشان و از بدخشان به دیار چغانیان (همان جایی که خواجه علاء الدین عطار می زیسته) سفر می کند تا ملازمت و مصاحبت ایشان را اختیار کند و بالاخره در سال ۸۰۲ ق به سال وفات خواجه علاء الدین عطار در حالی که در طریقه مشایخ نقشبندی جای گرفته بود، به وطن برمی گردد و در منطقه حصار در روستای الغتو تا آخر عمر به ارشاد طریقه خواجهگان می پردازد.^{۱۰}

۶. رشحات عین الحیاة، ج ۱، ص ۱۱۶.

۷. همان، ص ۱۱۷.

۸. یعقوب چرخمی، رساله ابدالیه، ص ۵-۶ و رساله انسبیه، به کوشش محمد نظیر رانجها، ص ۱۳ (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۴۰۴ ق).

۹. نک: همان، ص ۱۳-۱۴.

۱۰. یعقوب چرخمی، رساله ابدالیه، ص ۱۳-۱۴.

۱۱. خواجه محمد، پارسای بخاری، قدسیه، ص ۹ (کتابخانه طهروری، تهران، ۱۳۵۲ ش).

۱۲. نک: همان، ص ۷۵.

دوم برمی گردد. اصول و پایه طریقه نقشبندی یازده کلمه است؛ هشت کلمه آن از خواجه عبدالخالق غجدوانی (۵۷۵ ق) و سه تای دیگر از خواجه بهاءالدین نقشبند می باشد^{۱۳} که عبارت اند از:

۱. هوش در دم: انتقال از نفسی به نفسی می باید که از سر حضور باشد نه غفلت و هر نفسی که می زند از یاد حق غافل نباشد.
۲. نظر بر قدم: سالک در همه جا نظرش بر پشت پای وی باشد تا نظر او پراکنده نشود.

۳. سفر در وطن: سالک از صفات بشری به صفات ملکی و از صفات ذمیمه به صفات حمیده انتقال یابد.

۴. خلوت در انجمن یا خلوت در جلوت: خواجه بهاءالدین گوید «طریقه ما صحبت است، در خلوت شهرت است و در شهرت آفت؛ خیریت در جمعیت است و جمعیت در صحبت به شرط نفی بودن در یکدیگر».

۵. یادکرد: یاد زبانی یا قلبی، البته از آنجا که هدف از یاد کردن حصول جمعیت خاطر است، یاد قلبی آن مراد می باشد.

۶. بازگشت: پس از هر ذکر، مناجاتی با این کلمات: «الهی انت مقصودی و رضاك مطلوبی». تا خاطر نیک و بد از او نفی می شود و ذکرش از شائبه غیر پاک بماند.

۷. نگهداشت: مراقبت قلب برای جلوگیری از ورود خاطره ها و خیالات به آن.

۸. یادداشت: که طبق گفته خواجه عبدالله به معنای حضور بی غیبت یا رسوخ در نگاهداشت می باشد.

۹. وقوف زمانی: معادل کلمه محاسبه است، یعنی در حال قبض استغفار کردن، در حال بسط به شکر مشغول شدن.

۱۰. وقوف عددی: رعایت عدد فرد است در ذکر قلبی برای جمع داشتن خواطر متفرقه.

۱۱. وقوف قلبی: خواجه عبیدالله احرار گوید: «در حین ذکر ارتباط و آگاهی به مذکور شرط است و این آگاهی را شهود و وصول و وجود و وقوف قلبی گویند»^{۱۴}.

سلسله مشایخ طریقه نقشبندی بدین قرارند: سید عالم حضرت محمد رسول الله (ص) (متوفای ۱۱ ق) ← ابوبکر صدیق (م ۱۳ ق) ← سلمان فارسی (م ۳۳ ق) ... ← قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق (م ۱۰۷ م) ← امام جعفر صادق (م ۱۴۸ ق) ... ← بایزید بسطامی (م ۲۶۱ ق) ← شیخ ابوالحسن خرقانی (م ۴۲۵ ق) ← ابوعلی فارمدی (م ۳۷۷ ق) ← خواجه یوسف همدانی (م ۵۳۵ م) ← خواجه عبدالخالق غجدوانی (م ۵۷۵ ق) ← عارف ریوگری (م ۶۱۶ ق) ← خواجه محمود انجیر فغنوی (م ۷۱۷ ق) ← خواجه علی رامینی (م ۷۲۱ ق) ← خواجه محمدبابای سماسی (م ۷۵۵ ق) ← سیدامیر گللال (م ۷۷۴ ق) ←

شیخ بهاءالدین محمد اویسی نقشبند بخارایی (شاه نقشبند) (م ۷۹۱ ق) ← شیخ محمد علاءالدین عطار بخارایی (م ۸۰۲ ق) ← مولانا یعقوب چرخى حصارى (م ۸۵۱ م) ← خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار تاشکندی (م ۸۹۵ ق) ← شیخ محمدزاهد قاضی سمرقندی (م ۹۳۶ م) ← شیخ محمد درویش سمرقندی (م ۹۷۰ م) ← مولانا محمد خواجهگى امکنگى سمرقندی (م ۱۰۰۸ ق) ← شیخ مؤیدالدین محمدباقی (م ۱۰۱۴ ق) ← امام ربانی شیخ احمد فاروقی سهرندی (مجدد الف ثانی) (م ۱۰۳۴ ق) ← شیخ محمد معصوم عروه الوثقى (م ۱۰۷۹ ق) ← شیخ محمد سیف الدین فاروقی (م ۱۰۹۵ ق) ← سید نورمحمد بدوانی (م ۱۱۳۵ ق) ← شیخ سید شمس الدین حبیب الله جان جانان مظهر (م ۱۱۹۵ ق) ← مولانا سید شاه عبدالله دهلوی (م ۱۲۴۰ ق) ← مولانا خالد شهرزوری (م ۱۲۴۲ ق) ← شیخ عثمان سراج الدین (م ۱۲۸۳ ق)^{۱۵}.

آثار خواجه یعقوب چرخى

مصحح رساله ابدالیه خواجه یعقوب جامع ترین قول را در زمینه آثار خواجه یعقوب آورده است^{۱۶} که عبارت اند از:

۱. تفسیر (جزء بیست و نهم و سی ام): که مهم ترین اثر خواجه یعقوب تلقی می شود. برخی مانند حاجی خلیفه از آن به تفسیر سوره فاتحه یاد کرده اند.^{۱۷}

۲. رساله نائیه: این رساله در شرح دیباجه معروف مثنوی (بشنو از نی چون حکایت می کند) نوشته شده است و در پایان چند حکایت شیرین دارد. رساله مذکور به همراه رساله نائیه عبدالرحمن جامی به تصحیح و پیشگفتار خلیل الله خلیلی با عنوان فی نامه به چاپ رسیده است.

۳. رساله انسیه: این رساله شامل مقدمه ای در مدح خواجه

۱۳. نک: همان، ص ۷۲.

۱۴. نک: یعقوب چرخى، رساله نائیه، ص ۱۳۳-۱۳۵.

۱۵. پیکان بیانگر تربیت مستقیم و نقطه چین و پیکان نمایانگر پرورش و نسبت روحانی (طریق اویسی) و عدم همزمانی است؛ مهیندخت معتمدی، مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، ص ۷۷.

۱۶. نک: یعقوب چرخى، رساله ابدالیه، ص ۲۱-۲۶.

۱۷. حاجی خلیفه (م ۱۰۶۷ ق)، کشف الظنون عن اسمی الکتب و الفنون، ج ۱، ص ۴۵۱ (دار احیاء التراث العربی، بیروت، بیتا).

نسخه خطی این اثر در میان مجموعه ۱۴ رساله خطی به شماره ۴۴۸۴ کتابخانه گنج بخش اسلام آباد، پاکستان موجود است. سال کتابت این مجموعه ۱۱۰۰ ق است.^{۲۱}

۷. روایح: شادروان سعید نفیسی تنها کسی است که از این اثر یاد می کند. ۲۲ در زمینه آثار خواجه یعقوب یک رباعی به او نسبت داده شده است:

تا در طلب گوهر کانی کانی
تا زنده به بوی وصل جانی جانی
فی الجملة حدیث مطلق از من بشنو
هر چیز که در جستن آئی آئی

در مقدمه رساله ابدالیه این رباعی را به نقل از هفت اقلیم رازی از اشعار خواجه یعقوب ذکر کرده است^{۲۳} که ما آن را در دیوان ابوسعید ابوالخیر در قسمت رباعیات^{۲۴} با اندک اختلافی دیدیم:

گر در طلب گوهر کانی کانی
ور زنده به بوی وصل جانی جانی
الفصه حدیث مطلق از من بشنو
هر چیز که در جستن آئی آئی

مذهب و عقیده

آن طور که از تفسیر برمی آید، خواجه یعقوب دارای مذهب اهل سنت و جماعت است و از اشاعره می باشد و این نکته را در جاهای مختلف تفسیر او به وضوح می توان دید. در بحث رویت به معتزلیان می تازد و خود قائل به رویت خداوند است، برای مثال در آیه ۱۵ سوره مطففین «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» می گوید: «حقاً که این کافران باشند در آن روز قیامت از خدای خود بازداشته شدگان، یعنی خدای تعالی را نبینند چنان که مؤمنان ببینند. این آیه دلیل است که مؤمنان را دیدار خواهد بود و کافران رانی، بیت:

دیدار حق است مر مؤمنان
خوارزم نبینند و دهستان

یعنی اهل این دو شهر که معتزلیان اند نبینند، چون که منکران اند.^{۲۵}

۱۸. برای توضیح بیشتر، نک: یعقوب چرخ، رساله ابدالیه.

۱۹. همان، مقدمه.

۲۰. احمد منزوی، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی - پاکستانی، ج ۳۳، ص ۱۵۸۲ (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۳ ش).

۲۱. همان، ص ۱۴۲۳.

۲۲. سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج ۱، ص ۳۶۵ (چاپ دوم، فروغی، تهران، ۱۳۶۳ ش).

۲۳. نک: یعقوب چرخ، رساله ابدالیه، ص ۱۹.

۲۴. نک: ابوسعید ابوالخیر، ص ۱۴.

بهاء الدین نقشبندی و فضائل سلسله نقشبندی و چند فصل و خاتمه است. فصل اول در فضیلت دوام وضو و فصل دوم در فضیلت ذکر خفی و فصل سوم در نمازهای نافله و خاتمه در بعضی ملفوظات خواجه بهاء الدین و خواجه علاء الدین عطار که با آیات و روایات مزین گردیده است. این رساله اخیراً به کوشش محمد نذیر رانجها تصحیح و ترجمه آن به همراه مقدمه به زبان اردو انتشار یافته است.

۴. رساله ابدالیه: عنوان ابدالیه از سوی کاتبان نسخه های این رساله انتخاب شده است و مصنف خود آن را نامگذاری نکرده است. اول این رساله با جمله «الحمد لله الذی زین السماء الدنيا...» اما بعد می گوید، بنده ضعیف راجی یعقوب بن عثمان بن محمد بن محمد... شروع می شود. بیشتر این رساله نقل قول هایی از بزرگان صوفیه و عرفان در مدح اولیاء الله و عارفان است که در لابه لای آن حکایات و داستان های تاریخی از خود مصنف و عارفان دیگر به چشم می خورد.^{۱۸} این رساله با تصحیح و تحقیق محمد نذیر رانجها و همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به چاپ رسیده است. مصحح در مقدمه به شرح حال آثار و احوال یعقوب چرخ می پردازد و از هشت نسخه خطی این رساله نام می برد.^{۱۹}

۵. شرح اسماء الله: این رساله به زبان فارسی است که آغاز آن این گونه است: «الحمد لله نور قلوب الانبیاء بتجلیات اسماء الحسنی و صفات العلی و بعد می گوید بنده راجی از خداوند قوی - یعقوب بن عثمان بن محمود...». نسخه خطی این رساله در راولپندی گولره شریف درگاه پیر علی شاه موجود است که در قرن سیزده به خط نستعلیق نگاشته شده است. این رساله به کوشش محمد نذیر رانجها همراه با حورائیه و نایبه در لاهور به چاپ رسیده است.^{۲۰}

۶. حورائیه یا جمالیه شرح رباعی ابوسعید ابوالخیر: ابوسعید (۴۴۰ ق) یک رباعی دارد که در جهان ادب فارسی شوری برپا کرده است و عده زیادی را بر آن داشته است که شرح آن را بنویسند و خواجه یعقوب از جمله آنهاست. رباعی این است:

حورا به نظاره نگارم صف زد
رضوان ز تعجب کف خود بر کف زد
آن خال سیه بر آن رخان مطرف زد
ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد

به مناسبت های مختلفی که بحث شفاعت پیش آمده، شفاعت را قبول و سخت از آن دفاع می کند. ۲۵ عقیده حشورا که «با وجود ایمان، گناه ضرری ندارد» به چالش می کشاند و آن را رد می کند. ۲۶

انتقاد و عمل سلطان محمود غزنوی را در کشتار مزدکی ها تحسین می کند. ۲۷ رافضی و خارجی را نیز خطاکار می داند و می گوید: «... و در این سوره فضل ابوبکر معلوم می شود، وای بر رافضی باد که ابوبکر و عمر و عثمان را دشمن می دارند، وای بر خارجی باد که بر شاه مردان امیر المؤمنین علی - کرم الله وجهه - دشمن می دارند، بیت:

رافضی را دوست دارم خارجی را دوست تر

رافضی برکنده چشم و خارجی بیریده سر» ۲۸

احادیثی را که از طریق اهل سنت از امام علی - علیه السلام - آمده نقل می کند، سبب نزول برخی آیات را درباره اهل بیت می داند، مانند آیات سوره دهر که می گوید درباره پیغمبر و حضرت علی - علیه السلام - و فاطمه و حسنین - علیهم السلام - نازل شده است. یک حدیث از امام صادق - علیه السلام - نقل می کند: «کتاب سماویه مودع است در قرآن و همه قرآن مودع است در فاتحه و همه فاتحه مودع است در بسم الله الرحمن الرحیم و همه بسم الله الرحمن الرحیم مندرج است در بای بسم الله ای بی کان و بی مایکون». ۲۹ روی هم رفته می توان گفت موضع وی مانند بیشتر مفسران اهل سنت همچون قرطبی، زمخشری، کواشی و... به اهل بیت معتدل است.

تفسیر چرخ

در انتساب این تفسیر به خواجه یعقوب شکی نیست، چون در مقدمه همین تفسیر خواجه یعقوب نام کامل خودش را آورده و انگیزه نگارش آن را ذکر کرده و گفته است «گروهی از دوستان از من خواسته اند تا تفسیر سوره فاتحه و سوره ملک تا آخر قرآن را بنویسم و من اجابت نموده و تفسیری که برگرفته از تیسیر و کشاف و کواشی و غیر اینها باشد، نوشتم». ۳۰ حاجی خلیفه تفسیری با این خصوصیت را با عنوان تفسیر سوره الملك اثر علامه شمس الدین احمد بن سلیمان (۶۴۰ ق) می آورد و می گوید: «این تفسیر متتخی از تفسیر کشاف و کواشی و مشتمل بر سوره فاتحه نیز می باشد». ۳۱ اما این وجه تشابه خللی در استناد تفسیر به خواجه یعقوب نمی رساند، چرا که به احتمال زیاد هر کدام تفسیری جداگانه اند و ارتباطی با یکدیگر ندارند.

تاریخ دقیق نگارش این تفسیر معلوم نیست، اما با توجه به آنچه که خواهد آمد نسخه ای از آن در سال ۸۳۶ ق به دست کاتبی دیگر نوشته شده است؛ بنابراین کتبات آن به قبل از تاریخ مذکور می رسد. تفسیر خواجه یعقوب دارای اسم خاصی نیست و ناسخان و فهرست نویسان از آن با عنوان تفسیر چرخ یا تفسیر مولانا یعقوب چرخ یا یاد کرده اند. حاجی خلیفه نیز از آن با عنوان تفسیر سورة الفاتحه یاد کرده است. ۳۲ این تفسیر در میان مسلمانان هندوستان و پاکستان، خراسان ایران و افغانستان و کشورهای آسیای میانه از شهرت فراوانی برخوردار شده است و این به دلیل ویژگی های ذیل می باشد:

۱. بیان ساده و روان و قابل فهم برای عموم مردم که مفسر توانسته با نثر ساده و خطاب های عارفانه ارتباط مناسب با مخاطب ایجاد کند.
۲. جامع بودن؛ مفسر برای رسیدن به اهدافش در بیان آیه از هر وسیله مقبولی استفاده کرده است، مانند آیات، روایات، اقوال صحابه و تابعین، اشعار فارسی و عربی، نکات بلاغی و... .
۳. اختصار در عین جامع بودن.
۴. رعایت اعتدال در مسائل کلامی و اعتقادی به طوری که به این مسائل فقط اشاره کرده و به بحث های جدل آمیز و مفصل نپرداخته است.

۲۵. نک: یعقوب بن عثمان چرخ، تفسیر (چاپ سنگی، کابل ۱۳۳۰، ذیل سوره نبا، عبس و مطففین).

۲۶. نک: همان، ذیل سوره لیل.

۲۷. نک: همان، ذیل سوره انشاق.

۲۸. همان.

۲۹. همان، ذیل تفسیر بسمله.

۳۰. همان، مقدمه.

۳۱. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۵۱.

۳۲. همان.

۳۳. اسرائیلیات: روایاتی که خارج از حوزه اسلام بوده و از سوی علمای یهودی و مسیحی که تازه مسلمان شده بودند، به مجموعه روایات اسلامی تزریق گردیده اند، مانند کتب الاحبار که قبلاً یهودی بوده و بعد مسلمان شده است.

کعب و تابعانی همچون قتاده، حسن بصری و مجاهد و مفسرانی همچون زمخشری، قشیری، کواشی، فخر رازی... و عرفایی همچون عبدالخالق غجدوانی، خواجه بهاء الدین، خواجه علاء الدین عطار و... نقل قول کرده است.

۴. ترجمه عبارات قرآنی و ترجمه واژگان آیات مانند «هم يتساءلون» (نبا، آیه ۱) یعنی از چه سؤال می کنند و می پرسند یکدیگر را اهل مکه، «التساءل» از یکدیگر پرسیدن.

۵. سبب و شأن نزول آیات و سوره؛ بیشتر آیاتی را که دارای سبب و شأن نزول اند ذکر کرده است که غالب آنها در اسباب النزول واحدی یافت می شود، مانند آیه ۳۹-۴۰ سوره نازعات که پس از بیان تفسیر آن می گوید: بدان که مفسران گفته اند که این دو آیه در حق مصعب بن عمیر و برادر وی عامر بن عمیر آمد که...

۶. اختلاف قرائات؛ در موارد زیادی به اختلاف قرائات و تفسیر مبتنی بر هر یک پرداخته است، مانند: «بظنن» متهم نیست یعنی دروغ نمی گوید و گمان بد بر وی برده نمی شود. بظنن نیز خوانده شده است. «بضاد» یعنی بخیل. در رسانیدن علم شریعت بخیلی نکند. ۳۶

۷. قصص قرآن؛ در مواردی که به مناسبت، ذکر از پیامبری شده است داستانش را آورده است، مانند قصه موسی (علیه السلام) در سوره نازعات و قصه اصحاب فیل در سوره فیل.

۸. مباحث علوم قرآنی:
الف) نسخ: مانند آیه ۲۲ سوره غاشیه (لست علیهم بمصیطر) که می گوید: «و حکم این آیه منسوخ است به آیه سیف یعنی فاقتلوا المشرکین».

ب) مناسبت آیات و سوره: مانند آیه ۳۴ سوره نازعات که می گوید «چون بدین نعمت ها شکر نگفتند و بدین دلایل عظام التفات نمودند و ایمان نیاوردند از عذاب بزرگ خبر کردشان و گفت - جل جلاله: فاذا جاءت پس چون بیاید الطامه الکبری، بلای بزرگ».

پ) فضائل السور: برای برخی از سوره ها فضیلت خواندنش را می آورد، مانند سوره های نبا، کافرون و توحید.

۹. نکات ادبی و بلاغی: در موارد زیادی بحث های نحوی و بلاغی را آورده است که بیشتر آنها از کشف زمخشری

۳۴. چرخ، تفسیر، ذیل سوره نبا.
۳۵. همان، ذیل سوره عبس.
۳۶. همان، ذیل سوره تکویر.

۵. تنوع مطالب که ناشی از جامع بودن آن است.

۶. فارسی بودن؛ در شیرینی سخن، نثر، ادب و اشعار فارسی زیبای آن شکی نیست.

نوع برداشت مفسر از آیات و جملات و خطابات عارفانه وی جای هیچ شکی باقی نمی گذارد که این تفسیر را باید در زمره تفاسیر عرفانی - اخلاقی جای دهیم. گرچه جایگاه نقل را در این تفسیر نمی توان نادیده گرفت، ولی روح کلی در این تفسیر که با خصوصیت مفسر نیز همگونی دارد عرفانی و اخلاقی بودن تفسیر است. مهم ترین ضعفی که در این تفسیر و بیشتر تفاسیر متقدمان یافت می شود، نقل بدون نقد است. این مفسران با اعتماد کردن به راویان که برخی جاهل هم بوده اند، هر گونه نقلی که درباره آیه وارد شده باشد، بدون اینکه نقد سندی یا حداقل نقد محتوایی داشته باشند، ذکر کرده اند و این سبب گشته است در متون تفسیری ما اسرائیلیات^{۳۳} و شأن نزول های ساختگی وارد شود.

منابع و مصادر مفسر در توضیح و تفسیر آیات

۱. استفاده از آیات قرآن که بهترین روش تفسیر قرآن می باشد، در این تفسیر خیلی اندک است، مانند «در تنبیه الفافلین آورده است که دوزخیان باران طلبند ابر سیاهی پیدا شود و باران همچو گردن های اشتران ببارد بر ایشان و کژدم ها چون بگزند ایشان را هزار سال درد آن نرود و معنای این آیه که «زدناهم عذاباً فوق العذاب» زیاده کنیم ایشان را عذابی بالای عذاب و قوله تعالی «فلن نزدکم الا عذاباً» شاید که اشاره به این نوع عذاب باشد. ۳۴

۲. بهره گیری از روایات و احادیث و اخبار که برخی به صورت عربی و برخی ترجمه آن را آورده است، مانند قال رسول - علیه الصلوة والسلام: «الماهر بالقرآن مع الکرام البرره» یعنی هر که ماهر باشد به قرآن یعنی قرآن دان باشد باکرام برره باشد در مرتبه یعنی با فرشتگان مقرب. ۳۵

۳. اقوال و گفتار صحابه و تابعین و مفسران و عرفای گذشته؛ از صحابه ای همچون ابن عباس، ابن مسعود، ابی بن

می باشد، مانند «وفاقاً نصب علی المصدر ای جوزوا جزءاً
موافقاً لأعمالهم» ۳۷.

۱۰. اشعار فارسی و عربی: وجود اشعار زیاد فارسی و چند
بیت عربی به این تفسیر رنگ و بوی ویژه ای بخشیده است.
بیشتر این اشعار از مثنوی مولانا و دیوان شمس است و از خاقانی
شروانی، سنایی غزنوی، ابوسعید ابوالخیر، ابن الفارض و
دیگر شعرای نامی ایبائی آورده است، مانند:

در مسلخ عشق جز نکورا نکشند

لاغر صفتان زشتخو را نکشند

گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز

مردار بود هر آنچه او را نکشند^{۳۸}

علاوه بر موارد فوق از چیزهای دیگری برای تفسیر استفاده
کرده است، مانند بیان نکات علمی که با استناد به اقوال دیگران
است. ۳۹

منابع مفسر

همان طور که مفسر در ابتدای تفسیر اشاره کرده است، این تفسیر
بر گرفته از سه تفسیر کشاف، کواشی، تیسیر می باشد که اینک به
اختصار از آنها سخن می گویم.

الف) الکشاف عن حقائق التنزیل

این تفسیر اثر ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد بن عمر
خوارزمی (م ۵۳۸ م) ملقب به جارالله و معروف به زمخشری
می باشد. خواجه یعقوب با وجود مخالفت با زمخشری در
عقیده اعتزال به صورت گسترده از کشاف استفاده کرده است که
گاهی مستقیم و گاهی به صورت غیر مستقیم می باشد. بیشتر
مباحث بلاغی و ادبی، اختلاف قرائات و احادیثی که در تفسیر
خواجه یعقوب آمده است در کشاف می توان دید.

ب) الکواشی

التلخیص فی التفسیر اثر ابوالعباس احمد بن یوسف بن
حسن بن رافع الشیبانی معروف به کواشی می باشد. وی فردی
مفسر، زاهد، صالح بود که در کواشه از روستاهای موصل به
سال ۵۹۱ ق متولد شد. قرآن را نزد پدرش فراگرفت و حدیث را
از ابی الحسن السخاوی و دیگران اخذ نمود. به حج رفت و پس
از بازگشت به عبادت و تألیف مشغول شد و تفسیر کبیر و تفسیر
صغیر را نوشت.

عبادت وی به حدی بود که برخی گفته اند اسم اعظم
می دانست و هر زمانی که پادشاه و اطرافیانش به زیارت او
می رفتند اعتنایی به آنها نمی کرد. در جامع موصل چهل و اندی
سال به تحصیل و تعلیم مشغول بود و سرانجام در جمادی الاخر
سال ۶۸۰ ق در موصل وفات یافت. ۴۰

التلخیص فی التفسیر که با عنوان «تبصره و تفسیر کواشی»
نیز از آن یاد شده است، خطی می باشد که نسخه ای از آن در
کتابخانه ناصریه (نوشته شده در تاریخ ۶۷۷ ق، هنگام حیات
مؤلف) موجود است^{۴۱} و نسخه های دیگری در «مکتبه جامع
البات» موصل تحت شماره ۲۳۰ و «مکتبه الاوقاف بغداد» به
شماره ۶۹۶۹-۱۰۲۳ موجود می باشد. ۴۲

ب) التیسیر

التیسیر فی التفسیر اثر عمر بن محمد بن احمد بن
اسماعیل، ابوحفص نجم الدین النسفی است که به سال ۴۶۱ ق
در نسف به دنیا آمد و در سال ۵۳۷ ق در سمرقند درگذشت. وی
ملقب به «مفتی الثقلین» و عالم به علوم مختلف مانند تفسیر،
ادب، تاریخ و فقه بود.

وی که از فقهای حنفیه می باشد آثار زیادی بیش از صد اثر
دارد که برخی از آنها عبارت اند از: الاکمل الاطول و التیسیر فی
التفسیر، المواقیب، الاشعار بالمختار من الاشعار، نظم الجامع
الصغیر، منظومه فی الفقه، منظومه الخلافیات، القند فی علماء

۳۷. همان، ذیل سوره نبا.

۳۸. همان، ذیل سوره نازعات.

۳۹. نک: همان، ذیل سوره تکویر، ستارگان و سیارگان منظومه شمس را
آورده است.

۴۰. نک: تاج الدین ابی نصر عبدالوهاب ابن السبکی، طبقات الشافعیة
الکبری، ج ۴، ص ۲۸ (دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا).

۴۱. سیدهلوی میلانی، نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار، ج ۸، ص
۹۴ (چاپ اول، مهر، ۱۴۱۴ ق).

۴۲. محمد بن حسن بکائی، کتابنامه بزرگ قرآن کریم، ج ۴، ص ۱۳۴۱
(چاپ اول، مرکز فرهنگی نشر قبله، ۱۳۷۵ ش).

صورت چسبان و غیر چسبان مانند: «... و غلاف او از باقوت سرخ است و قلم او از نور است و سر او به عرش رسیده است و پایان او به کنار فریشته است و نام او طریون است و لوح در لوح است و لوح گشادگی است»^{۴۷}.

۴. با آوردن همزه مضموم در ابتدای فعل جمله را به حالت استفهامی درآورده است: «الم نجعل الارض مهادا: أنکریم ما زمین را بساط شما؟»

۵. ترکیبات و جملات عربی که بیشتر در نقل قول ها، قواعد ادبی، ترکیبات دعایی و... به کار برده است، به خصوص واژه «قبیل» که فراوان استعمال شده است: «وقیل الحب: اللؤلؤ و الکلبات ما یئبئت من الارض»^{۴۸}.

۶. جمع بستن با الف و ت مانند حیوانات، نباتات، عرصات و... .

۷. حذف در حروف، کلمات و عبارات که در بیشتر موارد از سوی کاتب صورت گرفته است، مانند پس نمود- علیه السلام- فرعون را نشان بزرگ یعنی عصا و ید بیضا آن بود که...^{۴۹} که در اصل این گونه بوده است: پس نمود موسی- علیه السلام- فرعون را نشان بزرگ یعنی عصا و ید بیضا و ید بیضا آن بود که... .

۸. استعمال کلمات و افعالی که اکنون متروک شده است و کاربرد بی ندارند: بیاموزانید، حمدونه و... .

۹. اضافه بنوت: عبدالله مسعود، عبدالله عمر و... .

۱۰. استعمال پاه شرطی، استمراری، الزامی و مصدری: «ای کاشکی من نیز خاک شدی همچون ایشان تا از عذاب ابدی خلاصی یافتمی»^{۵۰}.

۱۱. استعمال فعل متعلق به فاعل غیر ذی روح مانند فعل ذی

سمرقند، تاریخ بخاری، العقائد و...^{۴۳}.

البته باید توجه داشت وی غیر از نسفی، مفسر معروف، صاحب تفسیر مدارک التنزیل و حقائق التأویل^{۴۴} است. این تفسیر خطی است. ابتدای آن با عبارت «الحمد لله الذی انزل القرآن شفاء...» شروع می شود و در خطبه آغازین صد اسم از نام های قرآن کریم ذکر می کند و سپس به تعریف تفسیر و تأویل می پردازد و بعد از آن تفسیر آیات را شروع می کند و به طور گسترده اقوال مختلف و توضیحات و تفصیلات زیادی در تفسیر آیات می آورد که می توان آن را یکی از تفاسیر مبسوط شمرد.^{۴۵}

خواجه یعقوب تیسیر و کواشی را منبع بیان قصه های انبیا کرده است. وی علاوه بر سه منبع فوق از منابع دیگری هم بهره برده است که گاهی با ذکر نام و گاهی بدون ذکر نام از آنها استفاده می کرده است، مانند مفاتیح الغیب فخر رازی، قنیه الغافلین ابرلیث سمرقندی، نوادر الاصول حکیم ترمذی، شرح کشاف سید یمینی، رساله خواجه محمد پارسای بخاری، تفسیر عطائی و... .

برخی از خصوصیت های دستوری و ویژگی های نثر تفسیر

۱. جمله ها و عبارات ها در قالب های کوتاه بیان شده است و در اغلب موارد همانند ساختار جمله در زبان عربی فعل در ابتدا واقع شده است، برای مثال در ترجمه آیه «وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا» (نبا، آیه ۱۱) نوشته است: «و گردانیدیم روز را وقت زندگانی شما» که ساختار امروزی آن این گونه است: و روز را وقت زندگانی شما گردانیدیم.

۲. عبارات و جملات هماهنگ و هم آوا که زیبایی و جذابیت را به دنبال داشته است: «نصیب تو این است که بدانی اول خود را که چه بودی و از چه شدی، اولت آب گنده و آخرت خاک پراکنده، پس منکر مباش که شوی زنده چنان که گفت خدای پاینده»^{۴۶}.

۳. عطف پیایی جملات با «و او» و تکرار فعل است به

۴۳. خیرالدین زرکلی (م ۱۴۱۰ ق)، الاعلام قاموس تراجم، ج ۶، ص ۵۰ (چاپ پنجم، دارالعلم للملایین، بیروت، بی تا؛ البغدادی اسماعیل الباشا بغدادی (م ۱۳۳۹ ق)، هدیه العارفین لاسماء المؤلفین و آثار المصنفین، ج ۱، ص ۷۸۲ (دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۵۱ م)؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۱۹.

۴۴. عبدالله بن احمد النسفی (۷۰۱ ق).

۴۵. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۱۹.

۴۶. چرخ، تفسیر، ذیل سوره طارق.

۴۷. همان، ذیل سوره بروج.

۴۸. همان، ذیل سوره نبا.

۴۹. همان، ذیل سوره نازعات.

۵۰. همان، ذیل سوره نبا.

روح مانند: «و ستارگان فروریزند و کوه‌ها از جای خود برخیزند». ۵۱.

۱۲. کاربرد «مر» که گاهی علامت مفعول صریح و گاهی برای حصر و اختصاص است، مانند «نباشد مر آن دوزخیان را در دوزخ». ۵۲.

۱۳. استعمال کلمات فرشته، جبرئیل، شتر، آورد، فرو آمدن، همچون به صورت فریشته، جبرائیل، اشتر، آرد، فرود آمدن، همچو.

۱۴. اضافه ضمیر متصل به فعل مانند «می پرستیدندشان، کردشان».

۱۵. مطابقت صفت و موصوف در تذکیر و تأنیث مانند: حدود شرعی، رحمت شامله و ...

برخی از ویژگی‌های رسم الخط تفسیر

۱. حروف همجنس یا قریب المخرج را حذف کرده است: سخت، بتر و ...

۲. حروف پ، چ، گ، ذ را در برخی موارد به صورت ب، ج، ک، د نوشته است.

۳. در مواردی الف مقصور را به صورت الف کشیده و ممدود نوشته است: غنا، عقبا، عصا که در اصل غنی، عقبی، عصی ... بوده است.

۴. کلمات مختوم به های غیر ملفوظ را در هنگام جمع هاء را حذف کرده است: سینها، جامها و ...

۵. در برخی موارد کلمات مختوم به یای منقوطة که در فارسی کشیده است مانند عربی با تایی گرد آمده است: رحمة، استقامة، اشاره و ...

۶. همزه وسط کلمه را نگذاشته است: رویت، مومن و ...

۷. در هنگام اضافه شدن کلمات مختوم به الف را به جای یا همزه آورده است: طاعتها، خیر، جزاء کردار.

۸. پسوند و پیشوندها را غالباً چسبیده نوشته است: باین، بستم، ایشانرا، جامها و ...

۹. حرف نفی را در برخی موارد جداگانه آورده است: نه بینند، نه آورده اند، نه دانند و ...

۱۰. مد «آ» را در کلمه «آن» نگذاشته است.

نسخه‌های تفسیر چرخ

این تفسیر تاکنون چاپ منقح و مصححی نشده است، ۵۳ اما

نسخه‌های متعدد چاپ سنگی و خطی از آن باقی مانده است که ما بر شش نسخه آنها که سه عدد خطی و سه عدد چاپی (سنگی) است دست یافته ایم. این نسخه‌ها عبارت اند از:

۱. عکس نسخه خطی آکادمی علوم تاجیکستان که به شماره ۸۹۵ در فهرست نسخه‌های خطی این آکادمی (۲/۲۳۷) معرفی شده است. کاتب این نسخه جمال الدین محمد الهروی است که آن را در تاریخ ذوالحجّه ۹۴۱/۱۵۳۵ م کتابت کرده است. نسخه مذکور به خط نستعلیق بوده و در ابعاد ۱۷ و ۲۴ سانتیمتر می‌باشد که هر صفحه ۲۳ سطر دارد. اوراق با طلا و رنگ آبی مجدول و علامت با جوشه ثبت گردیده که در عکس آن محو می‌نماید. ۵۴.

۲. میکروفیلم نسخه کتابخانه بادلیان دانشگاه آکسفورد (ه ک س ف ق ذ ل س ظ د ق ع ر ن ه ق ح ق خ س ظ ح ذ ض د ع) که به شماره ۱۱۴۷ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است. آیات با نسخ کتابت شده است و خط آن نستعلیق زیباست. تاریخ کتابت آن ۲۰ رجب ۸۳۶ ق است. هر برگ ۲۴ سانتیمتر و ۱۳ سطر دارد. این تفسیر با تفسیر سوره یوسف از مؤلفی نامعلوم در یک مجموعه قرار دارد که جمعاً ۲۸۱ برگه می‌شود. ۵۵.

۳. عکس نسخه خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد که به شماره ۱۹۸۳ موجود است. خط آن نستعلیق و ابعاد هر برگ ۱۸/۵ و ۵/۹ است و در ۱۷ سطر می‌باشد که جمعاً ۱۵۶ برگ دارد. این نسخه به خط میرزا علی

۵۱. همان، ذیل سوره تکویر.

۵۲. همان، ذیل سوره هاشیه.

۵۳. تصحیح و تحقیق این تفسیر با توجه به نسخه‌های مذکور در قالب پایان نامه کارشناسی ارشد از سوی نگارنده و آقای عالم جان سعید اف به سرانجام رسیده است. نک: تحقیق و تصحیح بخشی از تفسیر خواجه یعقوب چرخ، پایان نامه کارشناسی ارشد، سال ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴، دانشکده الهیات مشهد.

۵۴. علی موجانی، و دیگران، فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی شرق شناسی و آثار خطی تاجیکستان، ج ۲، ص ۲۳۶ (تهران، ۱۳۷۶ ش).

۵۵. محمدتقی دانش پزوه، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۵۷۰ (تهران، ۱۳۴۸ ش).

و سر در کشنده. در حدیث آمده است که دیو خناس در درون آدمی است و دهان وی همچون دهان خوکی است. به قول امام مقاتل و به قول امام قتاده دهان وی همچون دهان سگ است و دهان را بر دل آدمی نهاده است و اندیشه‌های بد در دل آدمی می‌اندازد و چون آدمی خدای را یاد کند باز پس رود و چون غافل شود باز گردد و اندیشه‌های بد، چون زنا کردن و شراب خوردن و خون ناحق ریختن در دل آدمی اندازد و همچون خون در رگ و پی او می‌رود و درآید. **الَّذِي يُؤْتِسُوسُ فِي سُدُورِ النَّاسِ** آن دیو که اندیشه‌های بد افکند در سینه آدمیان؛ **مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ** آن و سوسه کننده از دیوان باشد و از آدمیان؛ چنانچه حق تعالی گفت: **وَكذلك جعلنا لكل نبي عدوا شياطين الانس والجن** یعنی چنین گردانیدیم ما هر پیغمبری را دشمنان که دیوان و آدمیان باشند و می‌گویند که دیو مردم از دیو عرفی بدتر است. بیت:

ز نهار از قرین بد ز نهار
و قنایم عذاب النار

نصیب درویش صابر صادق این است که از کار بد و هم نشین بد که منکر درویشان باشند دور باشد و از صحبت کسی برادر طریقت او نباشد صحبت ندارد. مصرع: یار بد بدتر بود از مار بد. **«فرو من المنكر كما تفر من الاسد»** رباعی:

با هر که نشستی و نشد جمع دلت
وز تو نرهید زحمت آب و گلت
ز نهار تو پرهیز کن از صحبت او
ورنه نکند جان کریمان بحلت

دور باش از کسی که خود را به صالحان و زاهدان مانند کرده است و شیخ شده و از حرام خوردن و گرفتن منع نمی‌کند. نمود بالله من ذلك و در حقیقت این است که او از دشمنان دین است. از شیاطین الانس به حق تعالی پناه گیرد و به افعال بد ایشان خاطر خود را پریشان ندارد و عمل کند به این آیت که **«خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین»** و از حق تعالی محبت صالحان و دوستان او طلب کند.



۵۶. محمود فاضل، فهرست نسخه‌های خطی دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ج ۳، ص ۱۰۱۵ (مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۱ ش).
۵۷. این چاپ در کتابخانه بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس موجود می‌باشد.

مردان احمد شاهی در قرن ۱۲ ق نوشته شده است. آیات و علامت شنگرف و صفحات مجدول به قرمز و مشکی است. کاغذ هندی و جلد آن تیماج ضریبی دار عناپی است. ۵۶

۴. چاپ سنگی کابل افغانستان. این تفسیر همراه با تفسیر روضه المآرب مولوی محمد خجندی که در حاشیه آن قرار دارد به چاپ رسیده است. تاریخ کتابت آن ۱۳۳۰ ق است. این نسخه با خط نستعلیق نوشته شده و هر صفحه ۱۵ سطر دارد. خجندی مقدمه‌ای در سه صفحه در ابتدای این تفسیر ترتیب داده و یادآور شده است که به تصحیح و شرح این تفسیر با کمک نسخه‌های متعدد آن (اهم از قلمی و چاپی) سعی نموده است، اما به اختلاف نسخه نپرداخته است، بلکه بیشتر به معانی و قواعد دستوری و شرح اشعار مثنوی موجود در تفسیر خواجه یعقوب پرداخته است. ۵۷

۵. چاپ سنگی مطبعه حیدری واقع در بمبئی (هندوستان). این نسخه با خط نستعلیق نوشته شده که از جانب قاضی فتح محمد و به سعی مولوی محمود صاحب و مولوی عبدالرحمن صاحب به تاریخ ۲۴ جمادی الاخر ۱۲۹۷ ق / ۳ ژوئن ۱۸۸۰ ق به زیور طبع آراسته گردیده است. ۲۰۸ صفحه دارد و هر صفحه دارای ۲۳ سطر است.

۶. چاپی سنگی مطبعه کریمی در بمبئی که با خط نستعلیق و در ۲۴۰ صفحه است و کتابت آن به سال ۱۳۲۴ ق بوده و شباهت زیادی با نسخه رقم پنجم دارد.

نمونه‌ای از متن تفسیر چرخ

در پایان این نوشته برای آشنایی بیشتر خوانندگان تفسیر آخرین سوره را که مطابق با نسخه خطی رقم یک می‌باشد می‌آوریم:

«سورة الناس مدنیة و هی ست آیات . بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ بِکُو اِی محمد ، پناه می‌گیرم به پروردگار مردمان ؛ مَلِک النَّاسِ به پادشاه مردمان ؛ اِلٰه النَّاسِ خدای مردمان ؛ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ از بدی دیو و سوسه‌کننده یعنی اندیشه‌های بد افکننده در دل ؛ الْخَنَاسِ دیو باز پس رونده